

اخبار جامعه

شغل پزشکی محبوبیت خود را از دست داده است

به گفته عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی، شغل پزشکی طی دو دهه گذشته، محبوبیت خود را حتی در میان جوانان علاقه مند به تحصیل در این رشته هم دست داده است. فرزانه شریفی اقدس، استاد رشته اورولوژی گفت: بی‌علاقگی نسل جوان به این رشته نه به دلیل نداشتن جذابیت است و نه نبود نوآوری؛ بلکه چند مشکل اساسی باعث بی‌رغبتی جوانان به این رشته شده است. وی با اشاره به اینکه امروزه بی‌رغبتی نسل جدید به رشته پزشکی مساله ای جهانی است، می‌گوید: طی سال‌های اخیر در کشورهای پیشرفته هم جوانان به دلیل برخی مسائل، گرایش کمتری به رشته های پزشکی دارند؛ اما در ایران علاوه بر این مسائلی به دلیل شرایط اقتصادی و درآمد اندک این رشته به خصوص در دوران دستگیری اقبال به رشته های تخصصی پزشکی بسیار کم شده تا جایی که این مساله باعث خالی ماندن ظرفیت های رشته های تخصصی پزشکی طی سال های اخیر در کشور شده است.

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی بر این باور است که جوانان امروزی برآوردی از کیفیت زندگی شان در ۳۰-۴۰ سال آینده انجام می‌دهند. از تجربه نسل های قبل هم استفاده می‌کنند. در حال حاضر شاهدیم که در فضای مجازی همه از جمله پزشکانی که بیست یا چهل سال سابقه دارند از تجربیات خود می‌گویند.



بنابراین وقتی نسل جدید می‌خواهد، برای زندگی خود برنامه ریزی کند، کار ساده تر را انتخاب می‌کند. هم اکنون در فضای مجازی مشاغلی با مسئولیت خیلی کمتر و درآمد مناسب طرفداران بیشتری دارد. شمایی توانمند فالور جذب کنید و پلتفرم هایی هست که از شما حمایت کند.

وی با اشاره به اینکه نسل جدید به کارهای ساده تر با درآمد بیشتر علاقه مند است، می‌گوید: رشته پزشکی از نظر درآمد در بهترین حالت هم نمی‌تواند با بسیاری از مشاغل از جمله کارهایی که از طریق آنلاین انجام می‌شود، رقابت کند. این عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، طولانی بودن دوران تحصیل در این رشته را یکی دیگر از عوامل بی‌رغبتی نسل جوان به رشته پزشکی می‌داند و معتقد است: حداقل پنج تا هشت سال برای دوره های عمومی و سه تا چهار سال برای دوره های تخصصی. برای مثال کسی در سن ۱۸ سالگی پزشکی را شروع می‌کند، حدود سی سالگی یک پزشک متخصص می‌شود. در این زمان او متوجه می‌شود که درآمدش کمتر از خیلی رشته های تحصیلی است که خیلی ساده تر قابل دستیابی بوده‌اند. وی از نبود ساعت کاری منظم به عنوان یک مشکل جدی در حوزه طبابت یاد می‌کند و می‌گوید: این مساله تاثیر منفی بر زندگی فردی و خانوادگی فرد می‌گذارد. همچنین رشته پزشکی مسئولیت حقوقی و حرفه ای بیشتری دارد. شکایت هادرن بیشتر است.

بنابراین وقتی جوانان این مسائلی را در ترازوی قضاوت می‌گذارند یا کلا از ورود به رشته پزشکی منصرف می‌شوند و یا ترجیح می‌دهند که وارد رشته های زیبایی یا درآمد بیشتر شوند که هر اتفاقی هم بیفتد، مسئولیت جانی کمتری را متوجه پزشک خواهد کرد.



مریم رضاخواه [راضیه عالیشوندی، از بانوان موفق جمعیت هلال احمر و نمونه‌ای الهام بخش از تعهد، تخصص و خدمت به جامعه به شمار می‌رود. اوبه‌عنوان معاون امور بین‌الملل و حقوق بشر دوستانه هلال احمر جمهوری اسلامی ایران نقشی بی‌بدیل در پیشبرد اهداف این سازمان ایفا کرده است. عالیشوندی در شرایط دشوار و بحرانی، از جمله حملات ددمنشانه رژیم صهیونیستی به لبنان، با همراهی دبیرکل جمعیت با مدیریت حرفه‌ای و اقدامات میدانی مؤثر، به یاری آسیب‌دیدگان شتافت. توانایی عملیاتی او در مدیریت بحران و برنامه‌ریزی برای کمک‌رسانی به نیازمندان، الگویی ارزشمند برای کارکنان و داوطلبان جمعیت هلال احمر بوده است. راضیه عالیشوندی، با تعهدی عمیق به ارزش‌های انسانی و بشردوستانه، در روزهایی که غبار جنگ و آوازی بر سر مردم لبنان سنگینی می‌کرد، چراغ امید را در دل‌های بسیاری روشن کرد. حضور او در میان جنگ‌زدگان نه تنها نمادی

از شجاعت و ایثار یک بانوی هلال احمری بود، بلکه تصویری زیبا از مهر مادری و انسان‌دوستی زن مسلمان ایرانی را به نمایش گذاشت. معاون امور بین‌الملل و حقوق بشر دوستانه هلال احمر، با نقش آفرینی مؤثر در بحران جنگ لبنان در اوج حملات ددمنشانه رژیم صهیونیستی، با مدیریت مدبرانه و دل‌سوزی بی‌نظیر، تیم‌های حمایت روحی و روانی را به یاری آسیب‌دیدگان فرستاد و خود نیز در کنار بانوان و کودکان جنگ‌زده حضور یافت و با نگاهی مادرانه و قلبی مملو از مهر، در سخت‌ترین لحظات زندگی همراه و حامی زنان آسیب‌دیده شد. عالیشوندی توجه ویژه به کودکان جنگ‌زده داشت و با اهدای کمک‌های بشردوستانه و توزیع اسباب‌بازی و ایجاد فضایی شاد برای کودکان، از هیچ تلاشی برای بازگرداندن لیخند به چهره معصوم آنان فروگذار نکرد. حضور عالیشوندی به همراه تیم اعزامی جمعیت هلال احمر در دل بحران، چیزی فراتر از کمک‌رسانی مادی بود. این حضور، پیام همبستگی و مهربانی

نقش بی‌بدیل یک زن در عمق بحران

گفت‌وگوی «شهروند» با راضیه عالیشوندی، معاون امور بین‌الملل و حقوق بشر دوستانه هلال احمر

ملت ایران را به جهانیان مخابره کرد. اوبابهره‌گیری از مهارت‌های مدیریتی و دل‌سوزی زنانه، نه تنها زخم‌های جسمانی را مرهم نهاد، بلکه با توجه به سلامت روانی و اجتماعی آسیب‌دیدگان گام‌هایی اساسی در جهت بازسازی امید و اعتماد برداشت. حضور عالیشوندی تجلی روح زنانه در قلب بحران بود. با هر قدمی که در مسیر حمایت از جنگ‌زدگان برداشت، معنای واقعی شجاعت و عشق مادرانه را به تصویر کشید. در روز زن، یاد و نام این زن برجسته در جمعیت هلال احمر، یادآور آن است که زن، با قلبی مملو از مهر و اراده‌ای پولادین، می‌تواند چراغ امید باشد که حتی در تاریک‌ترین لحظات، روشنایی را به ارمان می‌آورد. در ابعاد اجتماعی فرهنگی، او به‌عنوان رئیس حوزه ریاست جمعیت هلال احمر و فعال اجتماعی، با استفاده از توانمندی‌های ارتباطی و فرهنگی خود، در انتقال پیام صلح، عدالت و بشردوستی نقشی بی‌بدیل داشت. حضور عالیشوندی، در کنفرانس‌ها، جلسات و مجامع بین‌المللی، به‌عنوان نماینده



خود استوار باقی‌مانم، بلکه در هر گامی که برداشته‌ام، احساس می‌کنم که خانواده‌ام هم‌راهم هستند و این برای من مهم‌ترین ارزش است.

به عنوان یکی از زنان موفق، بفرمایید پذیرش مسئولیت‌های سنگین اجتماعی برای بانوان چه چالش‌هایی در زندگی خانوادگی ایجاد می‌کند و این چالش‌ها چگونه قابل حل شدن هستند؟

پذیرش مسئولیت‌های سنگین اجتماعی برای زنان بدون شک چالش‌های فراوانی را به همراه دارد، به‌ویژه زمانی که در کنار این مسئولیت‌ها، وظایف خانوادگی نیز بر دوش آن‌هاست. این چالش‌ها از جهات مختلف خود را نشان می‌دهند؛ فشار ناشی از کمبود وقت، احساس ناتوانی در تقسیم انرژی و توجه بین خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی، و حتی گاهی حس گم شدن در میان هزاران نقش مختلفی که باید ایفا کنند.

امادرعین حال، باور من این است که این چالش‌ها تنها موانعی بر سر راه نیستند، بلکه می‌توانند فرصت‌هایی برای رشد، پیشرفت و اثبات توانمندی‌های زنان باشند. زنان دارای ویژگی‌های منحصر به فردی هستند که می‌توانند به آن‌ها کمک کنند تا در این مسیر سخت، موفق شوند. مهارت‌های مدیریت زمان، توانایی برنامه‌ریزی دقیق و انجام چندین کار به‌طور هم‌زمان، و البته احساس تعهد و اراده‌ای که در قلب هر زن نهفته است، همگی عواملی هستند که زنان را قادر می‌سازد تا به خوبی در هر دوره عرصه خانوادگی و اجتماعی ایفای نقش کنند.

آیامی‌توان هم‌زمان در عرصه‌های مختلف فعالیت کرد و همچنان در زندگی شخصی خوشبخت و موفق بود؟

پاسخ من به این سوال قاطعانه مثبت است. البته این کار آسانی نیست، اما با برنامه‌ریزی دقیق، اولویت‌بندی و تقسیم‌زمان به گونه‌ای که هر حوزه اهمیت خود را داشته باشد، زنان می‌توانند در هر دو زمینه به موفقیت دست یابند. یکی از مهم‌ترین عوامل این موفقیت، حمایت خانواده است. اگر خانواده‌ها از زنان در پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی حمایت کنند، اگر درک و همدلی در خانواده باشد و فضا و ظرفیت‌پذیری، بلکه عشق و توجه به یکدیگر نیز وجود داشته باشد، زن می‌تواند در جامعه نیز با اعتماد به نفس

دقیقاً جایی است که خانواده‌ام وارد عمل می‌شوند.

همسر با صبوری تمام، همواره در کنار من بوده است و به خوبی می‌داند که من برای تحقق اهدافم و خدمت به جامعه، زمان زیادی از روز را باید به فعالیت‌های اجتماعی اختصاص دهم. اما این همراهی او تنها به معنای تحمل مسئولیت‌های من نیست، بلکه به معنای مشارکت فعال در کنار من است. بارها شاهد بوده‌ام که او نه تنها از من حمایت می‌کند، بلکه خود نیز در فعالیت‌های بشردوستانه پیشقدم می‌شود و با تمام وجود در تلاش برای کمک به دیگران است. این همراهی و همکاری بی‌دریغ او به من انگیزه می‌دهد و به من یادآوری می‌کند که من تنها نیستم. فرزندانم نیز به خوبی درک کرده‌اند که کار من تنها یک شغل نیست، بلکه یک مأموریت است که به جامعه و اطرافیانم خدمت می‌کند. آن‌ها نه تنها خود را در جریان کارهای من می‌بینند، بلکه گاهی در فعالیت‌های اجتماعی و کارهای خیرخواهانه، حتی از من پیشی می‌گیرند. آن‌ها با اشتیاق و امیدواری به من کمک می‌کنند و حضورشان در کنار من نه تنها باعث می‌شود که بار سنگین مسئولیت‌های اجتماعی برانم سبکتر شود، بلکه احساس می‌کنم که در کنار هم می‌توانیم دنیای بهتری بسازیم.

با وجود این حمایت‌های بی‌نظیر، همیشه تلاش کرده‌ام که تعادلی بین زندگی خانوادگی و اجتماعی برقرار کنم. این تعادل نه تنها برای من، بلکه برای خانواده‌ام هم حیاتی است. شاید در برخی از مواقع، وقتی درگیر مسئولیت‌های اجتماعی هستم، به‌طور کامل در کنار خانواده نباشم یا زمانی برای آن‌ها نداشته باشم، اما با برنامه‌ریزی دقیق و اولویت‌بندی درست، سعی کرده‌ام این فاصله را پر کنم. این که بتوانم در کنار مسئولیت‌های اجتماعی خود، همچنان حضوری پررنگ در کنار خانواده‌ام داشته باشم، یکی از بزرگ‌ترین اهداف من است.

من به‌عنوان یک زن، از حمایت‌های خانواده‌ام بسیار قدر دانی می‌کنم. این حمایت‌ها به من این امکان را می‌دهد که در زندگی حرفه‌ای و اجتماعی خود پیشرفت کنم و همچنان در کنار آن‌ها باشم. اگر خانواده‌ام این‌گونه در کنار من نمی‌ایستادند، نمی‌توانستم با این همه فشار و مسئولیت‌روبه‌رو شوم. هر روز از آن‌ها به خاطر صبر، درک، و همراهی‌شان تشکر می‌کنم. این حمایت‌ها نه تنها باعث می‌شود که من در مسیر

در این شماره «شهروند» با راضیه عالیشوندی، رئیس حوزه ریاست جمعیت هلال احمر به‌عنوان یکی از مدیران عالی‌موفق در جمعیت هلال احمر گفت‌وگو کرده‌ایم. اودر این مصاحبه به جایگاه زن در اجتماع و محیط خانواده پرداخته است. عالیشوندی همچنین از فعالیت‌های حوزه ریاست برای تعالی جایگاه زنان در پست‌های مدیریتی می‌گوید.

چطور وارد جمعیت هلال احمر شدید؟

در سال ۱۳۹۹، بنا به دعوت رئیس وقت جمعیت، آقای دکتر همتی، از وزارت بهداشت به جمعیت هلال احمر مأمور شدم و در حوزه ریاست به‌عنوان رئیس حوزه مشغول به فعالیت شدم. این مسیر با اعتماد مجدد آقای دکتر کولیوند ادامه یافت.

از مدیران توانمند هلال احمر هستید. به نظر شما چه ویژگی‌هایی باعث موفقیت شما شده است؟

مدیریت در هلال احمر برای من تنها یک شغل یا مسئولیت نیست، بلکه یک رسالت است که با تمام وجود به آن ایمان دارم. در این مسیر، ویژگی‌هایی که به موفقیتم کمک کرده‌اند، بسیار فراتر از مهارت‌های فنی و حرفه‌ای هستند. نخستین و مهم‌ترین ویژگی که همیشه در کار خود به آن پایبند بوده‌ام، تعهد است. تعهد به انسانیت، به خدمت به هم‌نوعان و به اصول انسانی که هلال احمر در راستای آن‌ها فعالیت می‌کند. پشتکار و صداقت در کار، در هر تصمیمی که می‌گیرم، صداقت و شفافیت را اساس کار قرار می‌دهم و این ویژگی باعث می‌شود که همکارانم به من اعتماد کنند و بدانند که همیشه در کنارشان هستم. پشتکار به من این توانایی را می‌دهد که حتی در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط، از پانفتم و هر روز با انرژی و عزم راسخ‌تری به جلو حرکت کنم. در هلال احمر باید توانایی تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی داشت. در لحظات اضطراری که نیاز به تصمیم‌گیری سریع داریم، حفظ آرامش و تفکر منطقی مهم‌ترین چالش است. من آموخته‌ام که در این لحظات، باید ذهنم آرام کنم و با دقت و هوشمندی تصمیمات درست بگیرم. این آرامش در تصمیم‌گیری نه تنها برای من بلکه برای همکارانم نیز احساس امنیت و اعتماد به نفس به وجود می‌آورد. در نهایت، من معتقدم که موفقیت در هلال احمر نه تنها نتیجه تلاش فردی است، بلکه حاصل همکاری، همفکری، و اراده جمعی است. هر قدمی که به سوی موفقیت برمی‌داریم، تنها در صورتی به ثمر می‌رسد که همه اعضای تیم با هم همدل، متعهد و هدف‌مند حرکت کنند.

با این همه مشغله، آیا فرزندان یا همسران گلایه نمی‌کنند؟

مسئولیت‌های سنگین اجتماعی بدون شک می‌توانند چالش‌های بزرگی را در زندگی خانوادگی به وجود بیاورند. زمانی که فرد در یک مسیر حرفه‌ای و اجتماعی پر از وظایف مهم و تأثیرگذار قدم می‌زند، ممکن است بخشی از زمان و انرژی‌اش از آنچه که باید به خانواده اختصاص دهد، کاسته شود. اما در عین حال، باید بگویم که این چالش‌ها، نه به معنای دور شدن از خانواده، بلکه فرصتی برای تقویت روابط و همکاری‌های مشترک است. اگر که درک و حمایت از طرف خانواده وجود داشته باشد، در زندگی من، خوشبختانه خانواده‌ام همیشه درک و حمایت بی‌دریغی از من داشته‌اند. همسر و فرزندانم می‌دانند که فعالیت‌های من فقط یک شغل نیست، بلکه یک مسئولیت اجتماعی است که برای من معنا و هدفی عمیق دارد. هر روز که در تلاش برای خدمت به جامعه و کمک به افراد نیازمند هستم، در واقع این احساس را دارم که در حال انجام وظیفه‌ای بزرگ‌تر از خودم هستم. و این

جایی برای اشتباه نیست

سخت‌ترین لحظات برای من زمانی است که شاهد درد و رنج افرادی هستم که به دلیل حوادث طبیعی یا جنگ‌ها دچار آسیب شده‌اند. دیدن رنج کودکان و خانواده‌هایی که همه چیز خود را از دست داده‌اند، همیشه برای من دردناک است. اما تلخ‌ترین خاطره من زمانی بود که خبر سقوط بالگرد ریاست جمهوری فقید حضرت آیت الله رئیسی را شنیدیم. آقای دکتر کولیوند به دلیل حضور خودشان در محل سانحه مسئولیت اتاق مدیریت عملیات را به من سپردند. در چشم‌برهم‌زدنی، تمام فضای ذهنم پر شد از صداها، تصویرها و پرسش‌هایی که پایانی نداشتند. احساس مسئولیتی که بر دوشم افتاده بود، قلبم را به تپشی نامنظم واداشت. می‌دانستم که این جایگزینی برای اشتباه نیست. هر تصمیم، هر حرکت و حتی هر سکوت، می‌توانست جان‌هایی را نجات دهد یا برعکس، به فاجعه‌ای بزرگ‌تر دامن بزند. تصور کنید: صدای زنگ‌های تلفن که بی‌وقفه به گوش می‌رسید، گزارش‌هایی که از هر سو به من می‌رسید، چهره‌های نگران همکارانم، و چشمانی که به تیم‌های جستجو و نجات ما دوخته شده بود؛ چشمانی که در آن‌ها انتظار، نگرانی و امید موج می‌زد. من باید در میان این هر چه و مرع، آرامش خود را حفظ می‌کردم و مسیر را برای دیگران روشن می‌ساختم. در همان لحظات، افکارم به